

شغل

حرفه و صنعت حسابرسی

سید محمد علوی

حسابداران رسمی ایران حدود پانزده هزار نفر مشغول ارائه‌ی خدمات حسابرسی هستند. بی‌شماری کارمند، برخی خویش فرما و اندکی صاحب صنعت به شمار می‌روند. داشتن آینده و آتیه‌ی مطمئن در گرو فعالیت در حرفه و صنعت است.

روای ما در کدام بخش آرمیده است؟ این بستگی به پارادایم، آینده‌نگری، استعداد و توانایی‌مان دارد. حسابرسی را به اجبار باید با شغل شروع کنیم ولی این که تا بازنشستگی هم اجیر و مزدبگیر باشیم یا نه، کاملاً به خودمان وابسته است. نردبان را فقط در شغل نگه داریم یا به حرفه و صنعت هم صعود کنیم؟ ورود به شغل نیازمند شروط لازم است، برای ورود به حرفه علاوه بر آن باید شروط کافی هم وجود داشته باشد و ورود به صنعت اما نیازمند مردان کهن است چراکه کار هر کس نیست خرمن کوفتن.

سلسله‌مراتب و ساختارهای شغلی به‌فرموده و انتصابی و سازوکارهای حرفه دموکراتیک و انتخابی است. شغل تصدی‌گری، حرفه نظارت‌گری و صنعت رسالت‌گری است. تصدی شغل فقط نیازمند تخصص است، حرفه اما به تعهد و تخصص توأمان نیاز دارد و

فرایند است با حذف زمان و باز کردن دایره‌المعارف دیگر حل کردن جدول هنری ندارد. خاصیت حسابرسی از پادزهر در کشورهای پیشرفته تا فقط حکم گل گاو زبان در برخی کشورهای جهان سوم سیال است. وقتی معامله‌ای جهت خرید اموال غیر منقول به صورت مبیعه‌نامه انجام می‌دهیم تا زمان انتقال «رسمی» سند مالکیت در دفتر اسناد «رسمی» نگران و نااطمینان هستیم. پس از انجام فرایندهای مربوط و انتقال مالکیت در دفتر اسناد «رسمی» به اطمینان خاطر دست پیدا می‌کنیم. فلسفه‌ی حسابدار «رسمی» نیز همین است. این اطمینان‌بخشی باید توسط اشخاص ذی‌نفع، ذی‌ربط و ذی‌علاقه احساس و درک شود. در صورت عدم التزام عملی به مبانی ذکر شده و اصول بنیادین اخلاق حرفه‌ای کارایی و اثر بخشی حسابرسی به چالش کشیده می‌شود و به تدریج از بین می‌رود. آسیب کوتاه مدت آن عدم امکان اجرای عملیات اصولی و عواقب بلند مدت آن عدم امکان توسعه‌ی ضریب نفوذ حسابرسی است حسابرسی هم دولتی دارد و هم خصوصی. در دیوان محاسبات کشور، سازمان حسابرسی و مؤسسات حسابرسی عضو جامعه‌ی

چون غرض آمد هنر پوشیده شد صد حجاب از دل به سوی دیده شد (مولوی)

از سه آجرچین پرسیدند: چه کار می‌کنید؟ اولی گفت: آجر می‌چینم. دومی گفت: مسجد می‌سازم. سومی گفت: خانه‌ی خدا می‌سازم. آجرچین اولی یک شغل، دومی یک حرفه و سومی یک صنعت داشت. شغل به معنی انجام کاری صرفاً برای امرار معاش، حرفه یعنی دانش و مهارت و صنعت مساوی توانایی و فناوری است.

حسابرسی کسب‌وکاری جهان‌شمول است و به‌مثابه علم، شغل، حرفه و صنعت تجلی دارد. حسابرسی کاری سهل و ممتنع است. اجرای عملیات آن آدم تیز و فرز می‌خواهد، مثل حل کردن جدول، فقط با وجود یک حرف از سمت بالا، پایین، چپ و یا راست کلمه‌ی مورد نظر را به‌درستی حدس بزند و متقاعد شود، منطق حسابرسی همین است. برای مدیریت آن باید درکی عمیق از مسئولیت‌های حرفه‌ای و شناخت کافی از فرایندها و ریسک‌های کسب‌وکار داشته باشد و مجتهدی حرفه‌ای باشد. زمان و معلومات عناصر اساسی در این



سرانجام صنعت وابسته به تعهد، تخصص و فناوری است. پشتوانه‌ی اصلی شغل دانش و مهارت فرد است، اما پشتوانه‌ی حرفه اخلاق و مراجع حرفه‌ای است، و پشتوانه‌ی صنعت فهرست بلندی است که از اخلاق حرفه‌ای تا فناوری و رسالت حرفه‌ای را دربر می‌گیرد. شغل خانه‌ی سازمانی، حرفه خانه‌ی شخصی و صنعت سرزمین و دیار است. شغل مفر، حرفه مقر و صنعت دژی است که در پناه آن قوام می‌یابیم. در شغل باید برده‌وار کار کنی و همچون آفتاب‌پرست انعطاف‌پذیر و مطیع باشی! در حرفه و صنعت اما خودت هستی، خود واقعی‌ات با قابلیت‌ها، توانایی‌ها و تلاش‌هایی خستگی‌ناپذیری که بدون داشتن آن‌ها هیچ‌کس قادر نیست یاری‌ات کند. شغل بعد از مدتی بوی تکرار و کهنگی می‌دهد، اما در مقابل حرفه همیشه عطر زندگی و تازگی می‌تراود و صنعت رایحه‌ی آرزوها و رؤیاهاست. شغل بعد از بازنشستگی شاید احساسی باشد از تفاله‌ی حاصل آب‌میوه، بدون دست‌آوردی معنوی. اما در حرفه و صنعت بازنشستگی معنایی ندارد. شغل

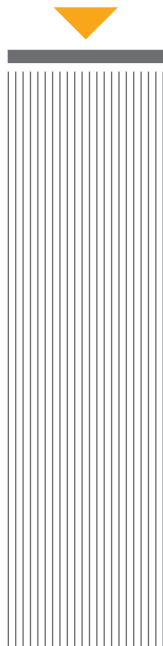
به ساعت شنی می‌ماند، ثانیه‌شماری می‌کنید تا این چرخه‌ی روزانه تمام بشود و به بازنشستگی برسید. در حرفه از کار لذت می‌برید و در صنعت به آن از منظر جاودانگی نگاه می‌کنید. شغل ضرورتاً به ساعت کار معین و حضور فیزیکی نیاز دارد، اما حرفه و صنعت شبانه‌روزی و بیش از حضور فیزیکی مستلزم حضور معنوی است. شغل مستعد پوچی است، اما حرفه تاب بیهودگی ندارد و روزمرگی جایی در صنعت نمی‌یابد. شغل زوال‌پذیر، حرفه استحاله‌پذیر اما صنعت انعطاف‌پذیر است. در شغل مقلد بار می‌آید، در حرفه مجتهد، و در صنعت جامع‌الشرایط می‌شوید. در شغل می‌گویند چه‌گونه فکر کنید، ولی در حرفه و صنعت یاد می‌گیرید که باید به چه فکر کنید، شغل منقولات و حرفه معقولات و صنعت فناوری است. شغل فروش زمان، حرفه ارزش و صنعت برند و نوآوری است. منافع مادی مستقیم شغل کم و افزایش آن تابع قانون است و گاه منافع غیرمستقیم آن مستلزم گرفتارشدن در منجلاب رانت‌جویی و فساد و حاشیه‌ها

است. منافع مالی کسب‌وکار در هرم حرفه‌ای با شیبی تند رشد می‌کند و نوعی سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود و رابطه‌ی مستقیم با تلاش، زحمت و خلاقیت دارد و بری از رانت، فساد و انواع حاشیه‌ها است. رانت میز و سمت، در کسب‌وکار قائم به توانایی شخص حرفه‌ای است و قربانی آینده‌ی بلندمدت آن نمی‌شود. شغل فقط خرد فنی و ابزاری می‌خواهد تنها باید استانداردهای حسابداری، حساسرسی و قوانین و مقررات مرتبط را بلد باشید، در حرفه باید الزامات مؤسسه‌داری، کارآفرینی، اصول مدیریت، مفاهیم اقتصادی، تحلیل آماری، فناوری اطلاعات، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، و بسیاری از دانش‌های دیگر را بلد باشید. در صنعت باید اصول بنگاه‌داری، کارآفرینی، ارزش‌آفرینی، نوآوری، برندسازی، فناوری، تحقیق و توسعه، ایجاد سرمایه‌ی انسانی، مهارت‌های یادگیری، کار گروهی، حل مسئله، مذاکره، بازاریابی، ارتباط با مشتری، تبلیغات، کار با رسانه‌ها، برانگیختن تقاضا، شبکه‌ی کاری مشترک، پیوندهای جهانی و بسیاری از دانش‌ها را

بدانید و بر آن مسلط باشید. در شغل باید عمدتاً به فکر نان زن و بچه باشید، در حرفه باید به فکر معیشت خانواده‌ی همکاران هم باشید، اما در صنعت باید به فکر مسئولیت اجتماعی‌ات در قبال اشتغال فارغ‌التحصیلان حسابداری جویای کار باشید. شغل کارمندی است، حرفه مدیریت است و صنعت راهبری. شغل مدرسه، حرفه دانشگاه و صنعت مکتب‌سازی فکری است. در شغل مالیات می‌دهید، در حرفه خمس و در صنعت زکات، شغل کاشتن گندم، حرفه کاشتن درخت و صنعت باقیات صالحات است. از دماغ فیل افتادن فقط در شغل تجلی دارد. در کسب‌وکار باید از مادر زاده شده باشی و انسان باشید. استفاده از القاب و عناوین تنها قابلیت شغل است. در کسب‌وکار عناوین پروفیسور، دکتر، استاد، عضو هیأت علمی، کارشناس رسمی و... مثل «حروف‌والی» می‌ماند نوشته می‌شود ولی خوانده نمی‌شود. در شغل در استان خودت سفر کرده باشی کفایت می‌کند، در حرفه باید در کل کشور سیر کرده باشید و در صنعت باید دنیادیده باشید. در شغل مدرک‌سازی، سهمیه‌بازی، رقیب‌بازی، کاهش ساعت کار، حضور یک‌سوم و... مرسوم است. کسب‌وکار اما عاری از ظواهر، زدوبند و بده‌بستان است. در شغل در انتظار پست و مقام پیر می‌شوید اما در کسب‌وکار پست‌آفرین هستید. در بسیاری از کشورهای جهان سوم خارج از روال معمول ما را با شغل سرگرم، خسته، سیراب و بازنشسته می‌کنند و بعد تحویل حرفه و صنعت می‌دهند در صورتی که کسب‌وکار به آدم‌های تازه‌نفس، خلاق، بانگیزه و تشنه احتیاج دارد. همچنین بسیاری از افراد مستعد حرفه‌ای با توجه به تحمل هزینه‌های کاشت و داشت، آن گاه که زمان برداشت می‌رسد حرفه را ترک می‌کنند. شغل حسابرسی به‌واقع از نوع مشاغل سخت و زیان‌آور است، یک‌بار تلاش کردم که قانون نیز آن را چنین بشناسد، اما

کارشناس مربوط به من گفت کارگروه تخصصی بعد از بررسی درخواست شما، شغل حسابرسی را زیان‌آور تشخیص داد، ولی برای صاحب‌کار، نه برای خودتان! این درس عملی فاصله‌ی انتظارات برای من بود! بعد از پنج سال تعامل پیوسته برای ثبت روز حسابدار در تقویم رسمی کشور چند ثانیه تعلل در انتشار خبر آن باعث شد در شبکه‌های اجتماعی بسیاری این اقدام عمومی را دست‌آورد خود بیان کردند! وقتی نوجوان بودم پدرم سر به سرم می‌گذاشت. ما در فامیل به دلیل مسایل ژنتیکی یک فرد «کوتاه‌قامت» داشتیم به نام «مرتضی». پدرم به من می‌گفت نباید فراموش کنید که ما شما را «بزرگ» کردیم! من به شوخی می‌گفتم اگر راست می‌گویید چرا نتوانستید «مرتضی» را «بزرگ» کنید! حرفه و صنعت افراد را «بزرگ» می‌کنند اما شغل مستعد آن است که افراد «کوتاه‌قامت» و حقیر شوند. فعالیت شغلی معمولاً فارغ از نظارت عمومی است، حرفه مشمول نظارت همگانی و اعمال تنبیهات انضباطی است. در صنعت علاوه بر آن در معرض داوری افکار عمومی هستیم. نظام‌های حکمرانی برای حفظ منافع عمومی به تأسیس حرفه‌ها اقدام کردند. زیرا فعالیت‌های شغلی به‌طور کامل تضمین‌کننده‌ی حفظ منافع عمومی نبودند. حرفه‌ای‌ها هم برای تأمین منافع خود به برقراری مناسبات صنعت در ارایه‌ی خدمات تخصصی و حرفه‌ای اقدام نمودند. مؤسسه‌داری حرفه‌ای اصولاً برآورده‌کننده‌ی منافع حداکثری تمامی اهالی حرفه نیست. از این‌رو به سمت بنگاه‌داری فراحرفه‌ای، برندسازی و تشکیل غول‌های صنعت خدماتی تغییر مسیر داده شد. در صنعت خدمات حسابرسی و مشاوره مشتمل بر مؤسسات حسابرسی چهارگانه BIG FOUR و مؤسسه‌ی مشاوره‌ی مک‌کینزی به‌عنوان اولین‌ها و برترین‌های این حوزه توسط حسابداران و حسابرسان دوراندیش و بلندنظر بنیان نهاده شدند.

معمولاً مناسبات شغل و گاه مناسبات حرفه به‌فرموده از بالا به پایین جاری می‌شود، لیکن شکل‌گیری صنعت و دوام و قوام آن مستلزم بلوغ فکری است و از پایین به بالا صورت می‌گیرد. اصول و ضوابط معین و مقررات‌گذاری برای ورود و فعالیت در حرفه‌ها تدوین و جاری شده است. ولی از بخت بد ما، بسیاری از دولتمردان جهان سوم تنها استعدادشان در وضع مقرراتی است که روح آزاد انسان را همواره آزار می‌دهد و خرد می‌کند. باید توجه داشته باشیم که جامعه منطقی‌اً انتظار دارد وقتی کسی «حسابرس» می‌شود اگر به او بنگرند دقیقاً یک «حسابرس» را ببینند نه یک «مؤدی مالیاتی»، «مدیر مالی»، «مشاور مالی» و یا «کارمند زبردست». اگر آهنگساز گوشش راه، نقاش چشمش راه، آشپز چشایی‌اش راه و فیلسوف خردمندی‌اش راه از دست بدهد چه اتفاقی می‌افتد؟ حسابرس نیز اگر صلاحیت، استقلال و شرافت خود را از دست بدهد چه می‌شود؟ کبریت بی‌خطر؟ زینت‌المجالس؟ محلل؟ ناپلئون فرتوت و یا محافظه‌کار، که دیگر جریزه‌ی نبرد ندارد؟ برای همین آیین و آداب اخلاقی و نظارت بر فعالیت حرفه‌ای وضع شد و پای‌بندی به اخلاق حرفه‌ای به‌عنوان سرشت فعالیت حرفه‌ای پدیدار شده است. ولی نباید به این بهانه هم ما صورتی آرمانی و مقدس به حسابرسی بدهیم، بالاخره نوعی کسب‌وکار است، اخلاق حرفه‌ای در اخلاق عمومی جامعه معنی پیدا می‌کند، نه فراسوی آن. اخلاق در ورزش حرفه‌ای هم حد و مرز دارد و نامیرا نیست، هر باغ و باغچه و بوستان را با وضوح بیش‌تر نگاه کنی و شخم بزنی انواع انگل‌ها را پیدا می‌کنید. فرهنگ جامعه گاه ما را به هیولا تبدیل می‌کند. ولی نام و نان مغرضین همیشه در گرو دیدن، بیان و اشاعه‌ی نیمه‌ی خالی لیوان بوده است. گل بدون خار مگر می‌شود؟ به‌قول شکسپیر؛ شرارت بعد از مرگ انسان‌های شرور هم ادامه پیدا می‌کند



ولی خوبی با مرگ انسان‌های درست کار از بین می‌رود. ما حیات‌مان، هوای مان و همه‌ی خواسته‌هایمان را در این حرفه دفن کرده ایم، این حرفه وطن ماست. برای حفظ، آبادانی و پیشرفت آن باید جان بکنیم. به قول گابریل گارسیا مارکز، وقتی کسی مرده‌ای زیر خاک ندارد، به آن خاک تعلق نمی‌یابد. داعیه‌خواهی مگر بدون شناسنامه و کارنامه‌ی حرفه‌ای می‌شود؟ کار در حرفه و صنعت مثل پیامبری می‌ماند ما فقط با «سندروم کاروشی» از آن جدا می‌شویم. ما حساب‌برسان سیزیف‌های این زمانه هستیم که به مرگ محکوم نشده‌ایم بلکه به کار محکوم شده‌ایم. در زندگی نامریی و به کار پناهنده شده‌ایم. با شروع کار در حرفه به کرونا‌ی حسابرسی مبتلا شده‌ایم.

در آخرین روزهای زندگی دخترم در بیمارستان باهم درد دل می‌کردیم به من می‌گفت پدر چرا هیچ‌وقت به جلسات مدرسه‌ی من نیامیدی؟ گفتم پوزش می‌خواهم و پشیمانم ولی واقعاً همه‌ی آن اوقات کار داشتم، گفتم پس آن پدرها که به جلسه می‌آمدند مگر کار نداشتند؟ گفتم چرا اما آن‌ها حساب‌برسان نبودند؟ هیچ آرمانی ارزش این‌همه سرافرازی را ندارد. ما آن‌چه با خود به گور می‌بریم شرم زندگی نکردن است. کسب‌وکار آدم جامع الاطراف نیاز دارد. آدم غایب از زندگی، تک‌افتاده، منزوی و تک‌بعدی به درد هیچ حرفه و صنعتی نمی‌خورد. مگر می‌شود روابط‌مدان منحصراً به مراسم‌های حداقلی سوگواری و جشن باشد. من غایب از تحولات خانوادگی، خویشاوندی، دوستی، حرفه‌ای، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، هنری، ورزشی، جهانی و... چه‌گونه می‌توانم در حرفه و صنعت تاثیر گذار باشم. با اصحاب کهف مگر می‌شود کسب‌وکار اداره کرد؟ کسب‌وکار مثل قارچ نیست که توی سایه، تاریکی و رطوبت یک‌شبه رشد کند. کسب‌وکار فرایندی مدنی، اقتصادی و نیازمند زحمت، تعامل، ارتباط، تحمل، کار گروهی و پیوند جهانی

است. در شغل عمدتاً مناسبات غیر حرفه‌ای حاکم است و مؤلفه‌های غیر حرفه‌ای کم‌تر فرد را به جایی می‌رساند. ولی در حرفه و صنعت فقط خودت، می‌توانی خود را به جایی برسانی. در شغل، تقسیم کار آدم اسمیتی، سمت‌ها، قیود و مقررات نانوشته حکم‌فرماست. یک نفر متخصص ریاست، گروهی متخصص هیأت‌مدیره، گروهی متخصص معاونت، کسی متخصص شرکت تعاونی، کسی متخصص نظارت عالی، کسی متخصص حراست، گروهی هم همیشه استادند و... اما در کسب‌وکار از دروازه‌ها و جهش‌های ناعادلانه خبری نیست و تنها شایسته‌سالاری محض حاکم است. باید آهسته و پیوسته پله، پله رشد کنید، ذره، ذره یاد بگیرید و مثقال، مثقال جمع کنید. کسب‌وکار آدم صبور می‌خواهد. آدم بی صبر و حوصله جایگاهی در کسب‌وکار پیدا نمی‌کند. شراکت به آدم‌های پخته و صبور نیاز دارد، آدم نپخته و عجول یعنی دردسر و گرفتاری. گذشت و تحمل نسل قبلی و صبوری نسل جدید مواد مورد نیاز برای تدارک کسب‌وکار محسوب می‌شود. آسیاب به نوبت است و جانشینی در کسب‌وکار دیر و زود دارد ولی سوخت‌وسوز ندارد. در شغل طرف استخدام و در نهایت بازنشسته می‌شود و مشاغل قدرت مانور ندارند ولی یکی از کارکردهای صنعت و کسب‌وکار، تعلیم و تربیت سرمایه‌های انسانی است. مثل فرزندان که بعد از رنج، اضطراب و هزینه‌ای که به زندگی‌مان تحمیل می‌کنند به راحتی راه‌شان را جدا و از زندگی‌مان بیرون می‌روند. این قانون طبیعت و قاعده‌ی کسب‌وکارهای جدید به شمار می‌رود.

جامعه‌ی ما هنوز هم قبیله‌ای است؛ هر چند خانواده‌های ما گسسته هستند. ما زندگی کنار نسل‌ها و سلاقی مختلف را تجربه نکردیم و در مدرسه و دانشگاه نیز نیاموختیم؛ از این‌رو در کسب‌وکار نیز نتوانستیم همدیگر را تحمل و با هم مدارا کنیم؟ ما حساب‌برسی را با مؤسسات حساب‌برسی خصوصی، بین‌المللی، شرکت

سهامی، بنیاد، صنایع ملی، شاهد، سازمان، وزارت دفاع، مفید راهبر و... شروع کردیم بارده‌ها، خاستگاه‌ها و علایق کاملاً متفاوت و متمایز. انصافاً تعامل، همکاری، مشارکت میان اعضای اتحاد جماهیر حرفه‌ای ایران کاری پیچیده و سخت است. در این زمینه راهی جز تن دادن به روابط و قواعد دموکراتیک و تعاونی نداریم. ولی کفش ما برای پیمودن این مسیر لنگه به لنگه است. یک لنگه پای در سنت دارد و دیگری در مدرنیته و این باعث شده لنگ‌لنگان راه برویم. مرغ یک پا مگر می‌تواند راه برود؟ از همین رو، به دموکراسی هم تا جایی اعتقاد داریم که فقط منافع خودمان تأمین بشود. فرهنگ یک‌شبه به وجود نمی‌آید راه طولانی آموزش مفاهیم نظری، ممارست، مشاهده، درک، استنباط، آگاهی، آزمون و خطا و... باید پیموده شود. به نظر می‌رسد هیچ‌کدام صبر، حوصله و تحمل گمنامی را نداریم، همه دوست داریم همواره رئیس و در راس باشیم. عمدتاً دوست داریم اسم‌های مان طنین جاودانی داشته باشند، ولی کم‌تر همت کردیم، رسمی را به یادگار بگذاریم. اصولاً ما حساب‌برسان فقط خودمان را قبول داریم و لاغیر، خود را قطب عالم حرفه‌ای و شاهنشاه آن می‌پنداریم البته از نوع عاری از مهرش. چند پادشاه در یک اقلیم مگر می‌گنجند؟ افرادی که دوره‌ی کارورزی ما را دیده‌اند یا ارشدتر از ما بوده‌اند چطور مجاب کنیم که اکنون ما شریکیم! برابریم!

می‌ترسیم بزرگ بشویم، چون فکر می‌کنیم جا نداریم و می‌ترسیم! از بین می‌رویم! مثل باد زدن در پنجره‌گیری سنتی که درجه و زنگ هشدار ندارد و به جای سخاوت، خساست به خرج می‌دهیم مبادا بترکد؟ کم‌تر باد می‌زنیم و در نتیجه باعث می‌شویم چرخ مستهلک شود و نهایتاً هزینه‌ی بیش‌تری بپردازیم. ما در زندگی مدیون کمک‌ها، از خودگذشتگی، آینده‌نگری، راهنمایی‌ها، مراقبت‌ها و نظارت‌های والدین و خانواده‌هایمان



هزار نفر شاغل در همین دوره نزدیک به مبلغ ۱۳٫۰۰۰ میلیارد تومان درآمد کسب نموده است به صورتی که سود خالص شرکت کارگزاری «م» بیش از دو برابر کل حق الزحمه حسابرسی در ایران بوده است. در صورتیکه بخش اعظم وقت ارکان اجرایی جامعه صرف موافقت و ارایه‌ی مجوز جهت انعقاد قرارداد حسابرسی برای حق الزحمه‌های کم‌تر از حداقل‌های مصوب صرف می‌شود. باید از این دور باطل خارج شویم. با اندکی گذشت از منافع کوتاه‌مدت، دوراندیشی، بردباری، تعامل و همراهی می‌توان همین بازار را در شرایط کنونی تا چند برابر رشد داد. فقط اندک‌شماری از افراد گرفتار در باتلاق روزمره‌گی‌ها چشم به ستارگان می‌دوزند و ساربانان جزیره‌ی سرگردان صنعت هستند. بر مبنای شواهد تجربی فراوان فقط صنعت بستر مستعد رویش بذر اهداف بزرگ را دارد. صنعت حسابرسی به معنای واقعی حسابداری و حسابرسی را متعالی می‌کند. تأمین منافع اهالی حرفه در شکل‌گیری صنعت کارآمد حسابرسی نهفته است. ■

چیزی است که باید در کسب‌وکار از شرش خلاص شویم. کم کردن اشتها نخستین رمز عمر طولانی است، در کسب‌وکار هم دقیقاً همین فرمول جواب می‌دهد. طمع، بی‌تابی، خودخواهی و خودمحوری مثل موریانه کسب‌وکار را از درون متلاشی می‌کند. سندروم جان بی‌قرار باعث شده ما از زمین و زمان و حتی از انتخاب‌های خودمان هم همواره ناراضی و عصبی باشیم. عمدتاً اپوزیسیون و منتقد هستیم و هیچ‌گاه راضی نشده‌ایم. بیاییم زمان و توان‌مان را بیهوده از دست ندهیم. آنان که از گذشته درس نمی‌گیرند مجبورند دوباره آن را تجربه کنند و گذشت زمان برای حل امور ساده‌ترین روش اما پرهزینه‌ترین آن محسوب می‌شود. صنعت خدمات حسابرسی ایران با ۲۵۰ مؤسسه‌ی حسابرسی و حدود دوازده هزار نفر شاغل در سال ۱۳۹۹ نزدیک به ۱٫۲۰۰ میلیارد تومان درآمد داشته است. صنعت خدمات کارگزاری بازار سرمایه با ۱۱۰ شرکت کارگزاری و حدود شش

هستیم که بدون چشم‌داشت عامل پیشرفت ما بودند. در خانواده‌ی حرفه‌ای هم همین است تا پدران، بزرگان و کنشگران حرفه نقش خود را در این زمینه به صورت کامل بازآفرینی و ایفا نکنند سرنوشتی مانند خانواده‌های بی‌سرپرست و بدسرپرست خواهیم داشت. برخی از ما حسابرس‌ها حتی به تنهایی هم قابل هضم نیستیم. وای از آن روز که جمع شویم! در کار گروهی گاهی مفتضح هستیم. به نظر می‌رسد در تهمت زنی، کینه‌جویی و انتقام رتبه‌ی اول و در مهرورزی، بخشش و قدردانی همیشه آخرینیم. گاهی فقط وقتی می‌فهمیم که همکار و شریک‌مان چند روز بیش‌تر زنده نیست اندکی مهربان می‌شویم. اما غافل‌گیری مرگ معمولاً امان نمی‌دهد و این فرصت ابراز محبت مصنوعی را هم از ما می‌ستاند. بسیاری از مواقع وقتی حق‌مان را می‌گیریم که پیش‌تر چنگ و دندان به هم نشان داده‌ایم. چرا باید همه به نوعی دانگ‌مان را از اعتماد و خیانت بپردازیم؟ غرور و خودشیفتگی اولین